

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۸/۵

مطالعه تطبیقی گفتمان توسعه در گفتمان تجددگرا و اعتدال‌گرا با تأکید بر دیدگاه استاد مرتضی مطهری

غلامرضا جمشیدی‌ها^{۱*}

روح‌الله نصرتی^۲

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

در دوران معاصر و به‌ویژه در چند دهه گذشته گفتمان توسعه، به یکی از گفتمان‌های مهم در عرصه علوم انسانی تبدیل شده است. جهت‌گیری‌ها نسبت به گفتمان توسعه تابعی از فهم‌های متفاوت از این گفتمان بوده است. مهمترین محور بحث در این گفتمان نوع رابطه سنت و مدرنیته می‌باشد. پاسخ جامعه روشنفکری ایران به این پرسش را می‌توان حداقل در سه گفتمان سنت‌گریزی (تجددگرا)، سنت‌گرایی (نفی کامل نوگرایی) و احیاء‌گرایی دینی دنبال کرد. هر کدام از گفتمان‌ها طیف متعددی از اندیشه‌ها را در بر می‌گیرد. با توجه به هدف مقاله حاضر، گفتمان اصلاح‌گرایی دینی نیز دربرگیرنده طیف متعددی از رویکردها و بنیان‌های نظری است. احیاء‌گرایی دینی سید جمال با مطهری و شریعتی و غیره با وجود اشتراکات زیاد، دارای تفاوت‌های روشنی نیز هست. در مقاله حاضر با تأکید بر مبانی اندیشه‌ای و کلامی استاد

۹۱

مطالعات کلمی پیشرفت

اسلامی و ایرانی

غلامرضا جمشیدی‌ها، روح‌الله نصرتی
مطالعه تطبیقی گفتمان توسعه در گفتمان تجددگرا و اعتدال‌گرا با تأکید بر دیدگاه استاد مرتضی مطهری

مطهری با عنوان «گفتمان اعتدال‌گرا» به تفاوت‌های اساسی آن با گفتمان تجددگرا پرداخته شده‌است. هدف از آن، ارائه تصویری از توسعه در دو گفتمان مذکور است. پیش فرض اصلی مقاله حاضر این است که هستی‌شناسی و انسان‌شناسی گفتمان‌های مختلف، تلقی‌های معناشناختی مختلفی از مفهوم و الگوی توسعه پیش رو می‌گذارد و هر کدام از گفتمان‌ها تلاش می‌کنند بر سر معنادهی دال مرکزی توسعه و برخی از عناصر شناور مهم آن از جمله معرفت، آزادی و عدالت اجتماعی با هم به منازعه و رقابت بپردازند و با قرار دادن معنای این عناصر در مفصل‌بندی خود به آن استغنائی معنایی ببخشند.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، گفتمان تجددگرا، گفتمان اعتدال‌گرا، توسعه، مبانی انسان‌شناسی و هستی‌شناسی.



طرح مسئله

گفتمان توسعه یکی از محوری‌ترین موضوع‌های بحث در یک سده گذشته بوده است و برداشت‌های متعدد از این گفتمان، بر ابهام معنایی آن افزوده است. ابهام معنایی آن ریشه در رویکردهای مسلط بر جریان اندیشه‌ای توسعه در خاستگاه اولیه آن داشته است. گفتمان توسعه با ورود به کشورهای دیگر از جمله ایران و مواجهه با بسترهای اجتماعی و فرهنگی متفاوت، مبهم‌تر شد. پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای حوزه خاورمیانه از جمله ایران با تغییرات اساسی اجتماعی و اقتصادی روبه‌رو شدند. در چنین شرایطی، تلاش برای ارائه الگوی مناسب توسعه، به سرعت شکل‌گیری گفتمان‌های مختلفی در درون جریان‌های فکری در ایران را موجب شد. گفتمان توسعه از زمان ورود خود به ایران همواره با چالش‌هایی در ارتباط با الگوی مدرنیته غربی و عناصر اساسی آن از جمله عقلانیت، فردیت، دموکراسی، لیبرالیسم، کاپیتالیسم و سکولاریسم (نفی حاکمیت دین در نظام سیاسی) مواجه بوده است. در چنین بستری، موضوعاتی از جمله رابطه خرد و دین، علم و دین، تفاوت ماهیت غرب و شرق و جهان شمولی مدرنیته و عناصر تشکیل دهنده آن از جمله سکولاریسم و اومانیسم و ... کانون توجه جریان‌های فکری بوده است. صاحبان فکر و اندیشه در ایران در مقام مفسران و منتقدانی کوشا با ارائه روایت‌ها و تفسیرهای خویش از تاریخ و فرهنگ ایران و مغرب زمین و حلاجی کردن انگاره‌هایی چون ناسیونالیسم، تجدد، سکولاریسم، دموکراسی، اقتصاد اسلامی، نظام سیاسی اسلامی پایه‌های فکری جدیدی را بنیان گذاشتند. واکنش‌ها در مواجهه با گفتمان توسعه در بستر زمانی خود و با برداشت نوسازی‌گرایانه، با رویکرد ایجابی و پذیرش شکل کامل آن و تعبیر شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران تحت عنوان کلی توسعه نیافتگی، عقب ماندگی و با رویکرد سلبی و نفی کامل آن و تعبیر شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تحت عنوان

غرب‌زدگی، غرب‌مآبی و با رویکرد اعتدال‌گرایانه تحت عنوان احیاء‌گرایی دینی همراه بوده است. پایه‌های فکری هر سه گفتمان مذکور علی‌رغم وجه اشتراکات، دارای تفاوت‌های اساسی نیز هست و تأمل بیشتری را می‌طلبد. هدف مقاله حاضر بررسی مبانی فکری استاد مطهری به‌عنوان یکی از نمایندگان گفتمان احیاء‌گرایی دینی در ارتباط با گفتمان توسعه و مقایسه آن با گفتمان تجددگراست.

مهم‌ترین پرسش این است که توسعه، در دو گفتمان به چه صورتی تعریف می‌شود و چه فهمی از توسعه در دو گفتمان وجود دارد؟ نظام‌های معنایی مستخرج از توسعه در دو گفتمان تجددگرا و اعتدال‌گرا چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ پاسخ به سؤالات مذکور از آن جهت دارای اهمیت است که اعتقاد به بسترمند دیدن توسعه، توجه به اقتضائات بومی و ارائه الگویی برای توسعه، نیازمند تعمق در ارتباط با وجوه دو نوع گفتمان می‌باشد.

پرسش‌های پژوهش

-مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دو گفتمان تجددگرا و اعتدال‌گرا چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

-دو گفتمان تجددگرا و اعتدال‌گرا چه تعبیر و تعریفی از توسعه دارند؟

-نظام‌های معنایی مرتبط با دو گفتمان در ارتباط با دال مرکزی توسعه کدامند؟

روش پژوهش

مطالعه حاضر از نوع مطالعات اسنادی است که با روش تحلیل گفتمان انجام شده است. بر اساس روش تحلیل گفتمان تلاش شده است برخی از دال‌های مرکزی توسعه در دو گفتمان تجددگرا و اعتدال‌گرا استخراج شده و تحلیل شود. به دلیل تأکید بر گفتمان اعتدال‌گرا، تلاش شده است منابع متنی مرتبط با این گفتمان با تأکید بر آثار استاد مطهری مورد تحلیل قرار گیرد. تأکید بر گفتمان تجددگرا بیشتر با هدف برجسته کردن تفاوت‌های دو گفتمان انجام گرفته است.

پیشینه پژوهش

مباحث مربوط به توسعه در چارچوب رابطه بین سنت و مدرنیته از جمله موضوعاتی است که در چند دهه گذشته یکی از مهم‌ترین محورهای بحث در میان صاحب‌نظران و روشنفکران بوده است. جامعه ما نیز از این موضوع مستثنی نیست. بیشترین مناقشات بر سر نوع رابطه این دو نوع گفتمان و سطوح سازگاری و ناسازگاری آن‌ها با هم بوده است. هر کدام از پیروان دو گفتمان تلاش کرده‌اند هویت خود را از طریق نفی گفتمان مقابل تعریف کنند. گروهی با اتکا به سنت معتقدند که اساساً توسعه، گفتمان مدرنیته است، بنابراین با نفی مدرنیته به نفی توسعه نیز می‌پردازند. گروه دیگر با اتکا به مبانی اندیشه‌ای مدرنیته، سنت را مهم‌ترین مانع توسعه قلمداد کرده و سنت را نفی می‌کنند. تجربه نظری و عملی توسعه نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از دو گفتمان به تنهایی از کفایت تحلیلی لازم نسبت به وضعیت تغییر و نظم اجتماعی در جامعه ایران برخوردار نیستند. بنابراین برای تحلیل شرایط متفاوت جامعه ایرانی نیاز به مبانی نظری جدید احساس می‌شود که در عین توجه به تغییرات اجتماعی در جامعه، از مبانی سنت نیز

غافل نباشد. استاد مطهری از جمله متفکرانی است که در چارچوب مشی اعتدال‌گرایانه دارای چنین رویکردی بوده و به همین دلیل به‌عنوان یکی از متفکران دینی، مورد توجه حوزه‌های مختلف علوم انسانی قرار گرفته و ادبیات فراوانی حول محورهای اندیشه ایشان شکل گرفته است. اما به‌صورت مشخص، به رویکرد ایشان نسبت به توسعه کمتر توجه شده و در مواردی که نسبت اسلام با توسعه (اختر شهر، ۱۳۸۵) و یا دین با توسعه (منصورنژاد، ۱۳۷۹) مطرح بوده، به صورت بسیار مختصر به اندیشه‌های ایشان نیز اشاره شده است. در مقاله حاضر تلاش شده است با تأکید بر پایه‌های جهان‌شناسی و انسان‌شناسی متفاوت دو گفتمان (تجددگرا و اعتدال‌گرا) به تحلیل برخی از دال‌های مرتبط با توسعه در دو گفتمان پرداخته شود. هر چند که در راستای فهم و ارائه مدلی از توسعه در چارچوب گفتمان اعتدال‌گرا بیشتر احساس می‌شود.

چارچوب مفهومی و نظری

مفهوم توسعه در رویکردهای نظری مختلف دارای معانی متفاوتی بوده است که از جمله آن‌ها می‌توان به توسعه به مثابه پیشرفت تاریخی، به مثابه استخراج منابع طبیعی، به مثابه تدارک برنامه‌ریزی شده پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، به مثابه یک وضعیت، به مثابه یک فرایند، به مثابه رشد اقتصادی، به مثابه دگرگونی ساختاری، به مثابه نوسازی و توسعه به مثابه جهش در نیروهای مولد اشاره کرد. (لفت ویچ، ۱۳۸۵: ۳۹) هرکدام از رویکردهای مذکور با تأکید بر یک بعد خاص، به تحلیل خود از توسعه پرداخته‌اند. در میان رویکردهای مذکور، رویکرد توسعه به مثابه نوسازی بیش از رویکردهای دیگر محل مناقشه و اختلاف در دو گفتمان مورد مطالعه در مقاله حاضر است. در بطن ایده توسعه به مثابه نوسازی، این فرض اساسی وجود دارد که ساختارها

و فرایندها در همه جوامع انسانی از اشکال ساده سنتی به حالات پیچیده مدرن متحول می‌شوند. جوامع مدرن یا در حال نوسازی در ویژگی‌ها و فرایندهای ساختاری عمده اقتصادی، اجتماعی و سرانجام سیاسی‌شان با هم وجه اشتراک دارند. (هانتینگتون، ۱۹۷۱) توسعه به مثابه نوسازی، رهیافت وضعیتی و نیز رهیافت فرایندی را شامل می‌شود. این رهیافت، جامعه سنتی را در ابتدای مسیر تعریف کرده و جامعه مدرن را در پایان مسیر و به هدف رسیده می‌داند. نوسازی در واقع فرایند حرکت جوامع در خلال این انتقال بسیار گسترده، از وضعیتی به وضعیت دیگر است.

ایده نوسازی ریشه‌هایی دارد که به ژرفای جریان غالب نظریه اجتماعی و ایدئولوژی مسلط در قرون نوزدهم و بیستم در اروپا و امریکای شمالی برمی‌گردد. (اپتر، ۱۹۶۵؛ هریسون، ۱۹۸۸؛ لارین، ۱۹۸۹) این واژه از جمله واژگان چندمعنایی در گفتمان‌های دانشگاهی و عمومی است که نمی‌توان تعریف واحدی از آن یافت. تنها راه دانستن و آشکار کردن معنای این واژه، کنکاش در بستری است که در آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. متون ادبی، فلسفی، جامعه‌شناختی، رسانه‌ای و یا محاورات عامیانه هر کدام هر چند با ابهام، منظور و معنایی از این واژه به دست می‌دهند. هر یک از مقولات مذکور دارای گفتمان خاص خود هستند. از این رو مفهوم توسعه در بستر گفتمان خاص، معنا می‌شود یا معنا می‌پذیرد. در فلسفه، توسعه اغلب به معنای جهان‌بینی یا تبیین فکری و فلسفی انسان خود بنیاد و خرد بنیاد در نظر گرفته می‌شود که متمایز از جهان‌بینی پیشامدرن است. نظریه‌پردازان اجتماعی، اغلب آن‌را به مثابه نوعی وضعیت یا ساختار اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌کنند که در آن فرایندهایی همچون تفکیک پذیری نهادی، عقلانیت، شهرنشینی، صنعتی شدن، دموکراتیک شدن، رشد فردیت یا استقلال و آزادی فردی و تقسیم کار اجتماعی به نحو گسترده‌ای رخ داده و نهادی شده است. (فاضلی، ۱۳۸۷: ۲) جابه‌جایی و تغییر از وضعیت سنتی به مدرن در آثار انسان‌شناسان و

جامعه‌شناسان کلاسیک از جمله هنری مین در کتاب قانون باستان، اسپنسر، تونیس، دورکیم، پارسونز و مارکس برجسته است. نظریه پردازان مکتب نوسازی در دهه ۱۹۶۰ خواه با دیدگاه لیبرالی یا سوسیال-دموکراتیک، این نگرش‌ها را هم در برداشت‌هایشان از مدرنیته و هم در تحلیل‌هایشان از مسیرهایی که فرایند تغییر مبتنی بر آن‌هاست به کار گرفتند. برای مثال دیوید اپتر یکی از تحلیل‌گران توسعه با تأکید بر نوسازی، توسعه را حرکت در راستای مدرنیته می‌داند، بدان معنا که جامعه‌ای بر مبنای مدل اشتراکی-مذهبی به جامعه‌ای بر مبنای مدل سکولار-لیبرال تبدیل می‌شود و علاوه بر آن اخلاق علمی که در آن غالب است. (اپتر، ۱۹۶۵: ۲۸-۳۳)

بخش مهمی از نظریه نوسازی قرن نوزدهم به همراه فرضیات تکاملی و اشاعه‌گرایانه به‌عنوان موضعی خودخواهانه، اروپامحور، امپریالیستی یا کاملاً غلط مورد نقد قرار گرفته‌اند. همچنان که بسیاری از نظریه‌های نوسازی پس از جنگ جهانی در دهه ۶۰ و ۷۰ به دلیل دوگانه‌انگاری نادرست سنتی-مدرن، گرایش قوم‌گرایانه و اروپا محوری و تعمیم‌های تقلیل‌گرایانه‌شان به شدت نقد شده‌اند. (تاچر، ۱۹۹۹؛ برایان، ۱۹۷۲؛ برنشتاین، ۱۹۷۱) اما با همه این‌ها، درک توسعه به‌عنوان نوسازی هنوز مدافعان بانفوذی داشته و شکل‌های تازه‌ای به خود می‌گیرد. شاید معروف‌ترین مثال در این رابطه، دیدگاه بحث برانگیز فرانسیس فوکویاما دربارهٔ پایان تاریخ باشد. (۱۹۸۹) ایشان استدلال کرد که فروپاشی کمونیسم، پایان بدیل‌های عملی را برای نظام‌های اقتصادی مدرن لیبرال غربی نشان داد. به این معنی که تحولات ایدئولوژیک یا جهانی شدن لیبرال-دموکراسی غربی به‌عنوان شکل نهایی حاکمیت انسانی پایان یافته است. (همان: ۴) و همه جوامع انسانی به سوی این شکل از حکومت حرکت خواهند کرد. چنین است که هیچ تصویری از توسعه به مثابه نوسازی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ یافت نمی‌شود که آشکارتر از ایده مذکور که توسعه و نوسازی را به معنای غربی شدن می‌داند، باشد.

در تقابل با رویکرد مذکور، گفتمان‌های متعددی در ایران شکل گرفت که از آن جمله می‌توان به گفتمان بازگشت به خویشتن، احیاگرایی دینی و غیره اشاره کرد که نقش مهمی در سازمان یافتگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی داشته‌اند. محبوبیت این گفتمان در ایران در مقابل گفتمان‌های دیگر از جمله گفتمان تجددگرا به دلیل ارائه آلترناتیوی بود که بر اساس آن، جامعه ایرانی را قادر می‌ساخت تا تجارب و ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی خود را با مدرنیته سازگار نماید. این گفتمان متکی بر اصول نظری هستی‌شناختی و انسان‌شناختی است و در چارچوب این گفتمان تلاش می‌شود تعریف جدیدی از توسعه و دال‌های مرتبط با آن ارائه شود.

۹۹

مطالعات کُلوی پُشرفت
اسلامی و ایرانی

غلامرضا جمشیدی‌ها، روح‌الله نصرتی

مطالعه تطبیقی گفتمان توسعه در گفتمان تجددگرا و اعتدال‌گرا با تأکید بر دیدگاه استاد مرتضی مطهری

تفاوت‌های هستی‌شناختی دو گفتمان

هستی‌شناسی به تصویر کلی انسان از جهان، انسان و اجتماع گفته می‌شود که نقطه اتکا و مبنای فلسفی مرام و مسلک اوست. علم، فلسفه و دین سه منبع الهام‌بخش هستی‌شناسی هستند. بدین ترتیب می‌توان از سه هستی‌شناسی علمی، فلسفی و دینی نام برد. (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲: ۷۷) هستی‌شناسی علمی بر علم تجربی بنا شده است و از دریچه علم به جهان و هستی می‌نگرد. در هستی‌شناسی فلسفی از منظر فلسفه به جهان نگریسته می‌شود و مبدأ شناخت، مبادی عقلی است. این هستی‌شناسی مبتنی بر اصولی با سه ویژگی بدیهی و برخوردار از ارزش نظری، عام و فراگیر و ثابت و غیر قابل تغییر است.

هستی‌شناسی علمی و فلسفی به صورت‌های مختلف مقدمه عمل هستند. هستی‌شناسی علمی به انسان قدرت توانایی تغییر و تصرف در طبیعت را می‌دهد و او را بر طبیعت مسلط می‌داند. هستی‌شناسی فلسفی جهت عمل و راه زندگی انسان را مشخص می‌کند.

مبدأ هستی‌شناسی دینی، وحی و الهام است. بنابراین با نظر به مبدأ معرفت، هستی‌شناسی دینی و فلسفی دو نوع هستند ولی قلمرو هستی‌شناسی دینی و فلسفی واحد است، هر چند درون‌مایه آن‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. هستی‌شناسی گفتمان تعادل‌گرا مبتنی بر هستی‌شناسی اسلامی است که دارای وجه استدلالی و تعقلی است. بنابراین هستی‌شناسی اسلامی در عین این‌که هستی‌شناسی دینی است، نوعی هستی‌شناسی عقلانی و فلسفی نیز هست. از ویژگی‌های بارز این هستی‌شناسی، قداست بخشیدن به اصول جهان‌بینی است. هستی‌شناسی گفتمان مدرن (تجددگرا) مبتنی بر هستی‌شناسی علمی با اتکا بر علم تجربی است که تأکید بر واقعیات، پاسخ به جزئیات و برخوردار از ارزش تکنیکی و فنی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن محسوب می‌شود. سکولاریسم در گفتمان مدرن در چارچوب این هستی‌شناسی شکل می‌گیرد. سکولاریسم در این گفتمان در شش معنای افول دین، هم‌نوایی با این دنیا، رهایی جامعه از قید دین، جابه‌جایی باورها و نهادهای دینی، تقدس‌زدایی از عالم و حرکت از جامعه مقدس به جامعه‌ای سکولار به کار رفته که محور همه این معانی، کم رنگ شدن دین و تقدس‌زدایی از امور است.

دلیل اصلی شکل‌گیری سکولاریسم را می‌توان در تحولات تاریخ غرب جستجو کرد که بسیاری از متفکران در ارتباط با آن نظریه‌پردازی کردند. هدف مقاله حاضر بررسی دلایل شکل‌گیری این جهان‌بینی در غرب نیست، هر چند که استاد مطهری مهم‌ترین دلیل این موضوع را در نارسایی مفاهیم کلیسایی در مورد خدا و ماوراءالطبیعه و خشونت کلیسا می‌داند: «در قرون وسطی که مسأله خدا به دست کشیش‌ها افتاد، یک سلسله مفاهیم کودکانه و نارسا درباره خدا به وجود آمد که به هیچ‌وجه با حقیقت وفق نمی‌داد و طبعاً افراد باهوش و روشنفکر را نه تنها قانع نمی‌کرد بلکه متنفر می‌ساخت و بر ضد مکتب الهی بر می‌انگیخت.» (مطهری، ج ۱، ۱۳۷۰: ۴۷۹) هستی‌شناسی گفتمان

مطهری مبتنی بر هستی‌شناسی توحیدی است. این هستی‌شناسی در عین حال که دارای محتوای دینی است اما نوعی جهان‌بینی عقلانی و فلسفی هم است. جهان‌بینی توحیدی مبین آن است که جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده و نظام هستی بر اساس خیر، جود، رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آن‌ها استوار است. در این جهان‌بینی جهان ماهیت از اوئی (انا لله) و به سوی اوئی (انا الیه راجعون) دارد. موجودات جهان با نظامی هماهنگ به یک سو و به طرف یک مرکز تکامل می‌یابند. آفرینش هیچ موجودی عبث و بی‌هدف نیست. جهان با یک سلسله نظامات قطعی (سنن الهی) اداره می‌شود. انسان در میان موجودات از شرافت و کرامت مخصوصی برخوردار است و وظیفه و رسالتی خاص دارد، وی مسئول تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش است. این جهان‌بینی به حیات و زندگی، معنی، روح و هدف می‌دهد، زیرا انسان را در مسیری به سوی کمال تعریف می‌کند که در هیچ حد معینی متوقف نمی‌شود و همیشه رو به پیش است. لذا تطورات حیات، تطورات ایجاد، تکوین، خلق و تکمیل است. مبدأ این نوع هستی‌شناسی وحی و الهام است.

تفاوت‌های انسان‌شناختی دو گفتمان

تعریف از انسان یکی دیگر از دال‌هایی است که در دو گفتمان، نظام‌های معنایی مختلفی دارد. در گفتمان مدرن، تعریف از انسان مبتنی بر انسان‌شناسی تجربی و دارای وجه ماتریالیستی است. در این انسان‌شناسی، جوهره فردیت و اصالت، خواسته‌های فردی به‌عنوان ماهیت انسان است. به‌طور خلاصه ماهیت انسان در این گفتمان مبتنی بر اصولی از جمله: تک بعدی و توجهی افراطی به برآیند قوای جسمانی، لذت‌جویی، طالب نفع مادی و این جهانی و مصرف‌گرایی است. (نبوی، ۱۳۷۵: ۷۳)

انسان‌شناسی در گفتمان اعتدال‌گرای استاد مطهری مبتنی بر نظریه فطرت است. ایشان تقریباً همه تعاریف ارائه شده از انسان از جمله مطلق طلب، آرمان‌خواه، حیوان ماوراءالطبیعی، نامتعین، متعهد و مسئول، آزاد و مختار، عصیانگر، دوستدار زیبایی، خواستار عدالت، صاحب وجدان، خلاق، عاشق‌پیشه، مکلف، مضطرب، ابزارساز، تخیل‌آفرین را صحیح دانسته ولی آن‌ها را به تنهایی کافی نمی‌دانند. زیرا هر یک، به ابعادی از وجود انسان توجه دارند. بنابراین با توجه به ویژگی‌های خاص انسان، معتقد است که انسان حیوانی است که با دو امتیاز علم و ایمان بر دیگر جانداران برتری یافته است. انسان‌شناسی ایشان، انسان‌شناسی توحیدی است. ایشان به دلیل تعلق خود به فلسفه نوصدرایی، انسان را از دریچه حکمت صدرایی که مبتنی بر وحی و آموزه‌های قرآنی است، تعریف می‌نماید. (پارسا، ۱۳۹۰) در این دیدگاه، انسان دارای ویژگی‌هایی از جمله خلیفه الهی، دارای ظرفیت علمی، بهره‌مند از فطرت خداجو، ترکیبی از جسم و روح، دارای شخصیت مستقل و مسئول، دارای کرامت ذاتی، برخوردار از وجدانی اخلاقی، نیازهای توأمان مادی و معنوی، پرستش‌خدا یگانه و غیره است. (مطهری ج ۲، ۱۶۹۳: ۲۶۷-۲۷۲) بنابراین در چارچوب چنین گفتمانی، انسان چندبعدی است و می‌کوشد در کنار توجه به امور مادی و این جهانی، ارزش و اهمیت امور متعالی و قدسی را پاس داشته و از آن غافل نشود. انسان می‌کوشد تمامی کنش‌های خود را در پرتو لذت‌های متعالی تفسیر کند و با دست یافتن به چنین لذت‌هایی، حتی لذت‌های مادی را هم صبغه‌ای قدسی ببخشد و انسان این‌گونه از حصار تنگ ماده به در می‌آید. انسان طالب رشد و کمال است و نمونه‌اعلی و برجسته خود را انسان کامل می‌داند، انسانی که به بالاترین حد بروز استعدادهای فطری الهی دست یافته و از ابعادی همه جانبه و همسو با هم برخوردار است. در گفتمان اعتدال‌گرای استاد مطهری، ماهیت انسان همان هسته باطنی اوست که فطرت نامیده

می‌شود و نقشی اصلی و محوری در تنظیم حیات انسانی و به‌کارگیری قوای عقلانی، تجربی و استمداد از کلام و حیانی ایفا می‌کند. فطرت به‌عنوان جوهره انسان، اصول ارزش‌های انسانی را به صورت ثابت و پایدار در طول زمان حفظ می‌کند و با وسعت همه جانبه‌اش دغدغه و مخاطره انسان نسبت به جوانب شناخته شده و ناشناخته، دنیوی و اخروی، محدود و نامحدود حیاتش را همواره زنده نگاه می‌دارد. با در نظر گرفتن هر دو جنبه مادی و معنوی، حقیقت‌جویی، عدالت‌طلبی، زیبایی دوستی، پیشرفت خواهی، نیایش و پرستش عشق متعالی و فضائل اخلاقی ابعاد اصلی فطرت انسان را تشکیل می‌دهند. در نتیجه در حرکت و تغییر حیات انسانی بر محور توسعه، همه ابعاد مذکور همراه و متناسب با هم و نیز موافق فطرت محسوب می‌گردند و محدود کردن این ابعاد به جوانب مادی حیات انسانی و برجسته کردن برخی از ابعاد و واگذاردن برخی دیگر، مخالف فطرت و نادرست به‌شمار می‌آید.

در این گفتمان تعریف وسیع و همه جانبه‌ای از انسان ارائه می‌شود و بدون نفی و انکار غرایز و خواسته‌های انسانی، تعادل و سازگاری غرایز و امور طبیعی و فراطبیعی انسان مطرح می‌شود. عقلانیت و تجربه‌یاور و معاضد فطرت محسوب می‌شود به گونه‌ای که بتوانند حرکت و تغییر جوانب طبیعی حیات انسانی را در قالب تکامل و توسعه فطرت‌مدار شکل دهند و راه یک‌سونگری، مادی‌نگری یا معنوی‌نگری صرف را ببندد. بدین ترتیب، انسان توسعه یافته همان انسانی است که بر محور انسانیت و اصول فطرت تکامل می‌یابد و با یاری جستن از سه منبع عقل، وحی و تجربه، راه تعمیق و گسترش اصول انسانی در عرصه‌های حیات خود را باز می‌کند. انسانی که استاد مطهری بر اساس آموزه‌های اسلامی مطرح می‌کند، انسانی جهانی و آرمانی است که به دنبال الگوی جهانی توسعه با رویکرد مادی و معنوی و نگاه انتقادی نسبت به وضع موجود است.

تفاوت‌های معاشناختی توسعه در دو گفتمان

در تبارشناسی مفهومی توسعه در گفتمان تجدد، هر یک از صورت‌های گوناگون سرمایه (طبیعی، فیزیکی، اقتصادی، انسانی، فرهنگی و اجتماعی) در دوره‌های مختلف به‌عنوان کانون و محور توسعه قلمداد شده است. توسعه در ابتدا با تأکید بر بعد اقتصادی مطرح شد. اما با افزایش پیامدهای انقلاب صنعتی به‌صورت افزایش حاشیه‌نشینی، افزایش جمعیت، افزایش مهاجرت، افزایش آسیب‌های اجتماعی همچون جرم و بزهکاری، توجه به ابعاد دیگر به‌ویژه ابعاد اجتماعی و انسانی توسعه اهمیت پیدا کرد. نکته قابل تأمل در تبارشناسی مفهومی توسعه این است که هر کدام از مکاتب و رویکردهای نظری بر جنبه خاصی از آن تأکید داشته و تعریف خاص خود را ارائه کرده‌اند. نکته اشتراک آن‌ها، تأکید بر واقعیت خارجی توسعه در سطح و در درون گفتمان مدرن است. اما به نظر می‌رسد گذشت زمان، نوعی تواضع در گفتمان مدرن با عدم ارائه تعریفی خاص از توسعه را موجب شده است. مروری بر دیدگاه‌های نظری توسعه و روند تحولات و تأکیدات آن‌ها و ارائه تعریفی از توسعه نشانگر این تحول است. به‌طوری که امروزه توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر تعریف می‌شود و یا در تعریف دیگر، توسعه به‌عنوان فرایندی در نظر گرفته می‌شود که در آن جامعه به‌سوی وضع مطلوب متحول می‌شود. این فراگرد، تمامی نهادهای جامعه را در برمی‌گیرد و ماهیت آن، اساساً آن است که توان و ظرفیت بالقوه جامعه به‌صورت بالفعل درآید و استعدادهای سازماندهی جامعه از جهات چهارگانه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بارور و شکوفا شود. (تودارو، ۱۳۶۷: ۱۱۵) اما با توجه به هدف اصلی مقاله مبنی بر کنکاش در گفتمان اعتدال‌گرا با تأکید بر دیدگاه استاد مطهری نسبت به توسعه و مقایسه آن با گفتمان تجددگرا، تعریفی از توسعه مد نظر است که در چارچوب گفتمان مدرن به‌عنوان تعریف غالب در زمان

استاد مطهری مطرح بود. در چارچوب این گفتمان، فرایند توسعه عبارت از نبردی علیه سنت‌گرایی، ساخت‌های فئودالی و ادیان آخرت‌گراست. (اسدی، ۱۳۶۹) به عبارت دیگر توسعه فرایند انتقال جامعه از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن است و فرهنگ‌ها و ارزش‌های سنتی و نهادهای مذهبی، اقتصادی و اجتماعی قدیم، موانع تحول و سرچشمه‌های اصلی عقب‌ماندگی تلقی می‌شوند که باید از این لفاف خارج شد. در این گفتمان، واژه توسعه به معنی خروج از لفاف است. نخستین نظریه‌پردازان توسعه پس از جنگ جهانی دوم - که بعدها نظریه‌شان به نام نظریه نوسازی مشهور شد - بر آن بودند که این لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزش‌های آن است. کتاب مشهور این دوره از نظریات توسعه، یعنی کتاب گذر از جامعه سنتی، اثر دانیل لرنر مبین همین گرایش بود. از این‌رو در این گفتمان، توسعه مترادف نوسازی و نوسازی نیز مترادف «غربی شدن» تلقی می‌شد و غربی شدن هم عبارت بود از «اقتباس کامل یا جزئی از مدل توسعه کشورهای غربی». (قاضیان، ۱۳۷۱: ۱۰۰) «توسعه در معنای عام آن عبارت است از فرآیند انتقال از دنیایی کهنه به دنیایی نو یا گذار از سنت به تجدد.» (همان: ۱۰۲)

مایرون وینز، نوسازی را اصطلاحی فرار می‌داند که در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم معمولاً به معنای رشد، به عقل روی کردن و رهایی از قید مذهب به کار می‌رفت و فرایندی بود که آدمیان را یاری بخشید تا از قید و بند رژیم‌های جابر و نیز از خرافه‌پرستی آزاد گردند. این مفهوم به معنای دنیاگرایی و به عقل رو کردن، ریشه در تاریخ غرب بالاخص اروپای غربی دارد. (اختر شهر، ۱۳۸۵: ۷۹) تعریف اخیر بیشتر در دیدگاه نوسازی مورد توجه بود. مناقشه استاد مطهری، چنین تعریفی از توسعه است. ایشان با شالوده‌شکنی سنتی و مدرنیستی از مفهوم توسعه، قرائتی از توسعه را پیش می‌کشد که مغایر با دو جریان فکری در داخل کشور و گفتمان تجددگراست. توسعه‌ای

که در چارچوب گفتمان استاد مطهری تعریف می‌شود، ضدیتی با سنت ندارد. این گفتار و این ایده که توسعه نفی سنت است ایده‌ای است که در ایران نیز در قالب دو جریان فکری مطرح شده است. جریانی که اندیشه‌های خود را از تجدد می‌گیرند و مبنا و معیار توسعه را بر اساس بنیادهای فکری مدرنیته ارائه می‌کنند. رویکرد دوم مربوط به کسانی است که از زاویه سنت به توسعه می‌نگرند و از این جهت اندیشه خود را به‌عنوان ضد توسعه ارائه می‌کنند. در این رویکرد سنت در تقابل با توسعه مطرح می‌شود. وجه اشتراک دو جریان فکری این است که در هر دو جریان، توسعه معادل جریان فکری تجدد و مدرنیته فرض می‌شود. استاد مطهری با فهمی متفاوت از این دو گروه، انتقاداتی بیان می‌دارد. از دیدگاه ایشان توسعه و تحول دنیای جدید یک حقیقت تاریخی است. «البته مقصود این نیست که در دنیای جدید یک پدیده استثنایی به نام توسعه و تحول پیدا شده است. توسعه و تحول از ضروریات زندگی بشر است. از روزی که بشر در این دنیا پیدا شد و زندگی اجتماعی بوجود آورده است، پیوسته در حال تحول و تغییر و توسعه بوده است. مراحل را پیموده تا به امروز رسیده است و البته در عصر جدید یک جهشی در تحول پیدا شده است که در اعصار پیش شاید جهشی به این عظمت و توسعه وجود نداشته است.» استاد مطهری معتقد است که ما حق داریم نسبت به دو مقوله مسلمان واقعی و زیست در دنیای تحول یافته جدید علاقه‌مند باشیم. وی نحوه همراهی این دو مؤلفه اسلام و مدرن را با ارجاع به تحلیلی از سه طبقه اجتماعی ارائه می‌کند. از دیدگاه ایشان در جامعه سه طبقه وجود دارد. طبقه‌ای که بیشتر اظهار علاقه به دینداری می‌کند و معتقد است که لازمه مسلمانی و دینداری است که به پدیده‌های جدید و تغییراتی که در زمان پیدا می‌شود با نظر بدبینی نگاه کند و آن‌ها را اموری ضد دین به حساب آورد. لذا همیشه پیرو و دنباله‌رو در جامعه هستند، به عبارت دیگر وقتی که در مقابل پدیده‌های جدید اجتماعی کاملاً

شکست خوردند، آن وقت تسلیم می‌شوند. این طبقه به نام دین، از تمدن و توسعه بریده‌اند. طبقه دیگر به نام تمدن و توسعه علم و مقتضیات زمان، پیوند خود را با دین و حقایق دینی بریده‌اند. از هرآنچه که بوی قدمت دهد گریزانند. از نظر این گروه، قدمت مساوی با کهنگی است، حال آن‌که این‌ها، دو مفهوم متمایزند. کهنگی یعنی فرسودگی و قدمت یعنی سابقه داشتن. استاد مطهری طبقه سوم را طبقه متوسط می‌نامد که به نظر می‌رسد در میان دو گرایش و طبقه افراط‌گرا و تفریط‌گرا، تعادل‌گرا هستند. از دیدگاه ایشان وظیفه این طبقه سنگین است. رسالت این طبقه ارائه الگوی زیست دیندارانه هماهنگ با مقتضیات زمان و پیشرفت‌های زندگی است. دین اسلام دارای دو خصیصه اعلام جاودانگی با ختم نبوت و توسعه خود دین در قالب وضع قانون برای همه شئون زندگی بشر است و به همین دلیل مسئولیت این طبقه توجه به دو ویژگی مذکور است. انسان دو وظیفه دارد، یکی این‌که در مسیر زمان پیش رود، کهنه‌پرستی و مقاومت نکند. در عین حال، مسئولیت دیگری هم دارد که با انحرافات زمان به مبارزه برخیزد. در واقع انسان مسئولیت سومی هم دارد و آن تشخیص پیشرفت‌های زمان از انحرافات است. رسالت این طبقه است که با توجه به مبانی دقیق علمی، فلسفی، اجتماعی و مطالعات تاریخی این راه را در میان دو دسته افراطی و تفریطی در جامعه مشخص نماید. به اعتقاد استاد مطهری اسلام دارای یک سیستم قانون‌گذاری است که به همان دلیل می‌تواند همیشه با پیشرفت‌های زمان هماهنگ باشد در عین حال با انحرافات زمان مبارزه کند. (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۱: ۴۸۳-۴۷۳)

به اعتقاد مطهری در دین اسلام راز و رمزی وجود دارد که به آن خاصیت انطباق با ترقیات زمان بخشیده است. راز سازگاری دین با توسعه تمدن و فرهنگ و انطباق با شرایط متغیر زندگی در چند چیز است: نخست این‌که اسلام به ظاهر زندگی که وابستگی تام به میزان دانش بشر دارد، نپرداخته است. بلکه تعالیم اسلامی به روح و

معنی و هدف زندگی مربوط است. دوم این که برای احتیاجات ثابت بشر، قوانین ثابت و برای احتیاجات متغیر وی قوانین متغیری در نظر گرفته است. سومین عامل، نقش و جایگاه مصلحت در احکام دینی است. عامل چهارم وجود احکام ثانویه در دین است که در حقیقت قواعد و قوانینی هستند که می‌توانند دیگر قوانین را کنترل کنند. در نهایت خاصیت «اجتهاد پذیری» اسلام است که جایگاه اجتهاد را در فهم آن بسیار برجسته ساخته است. (همان: ۴۸۸-۴۸۴)

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت استاد مطهری پایه‌گذار گفتمانی است که ریشه در دو گفتمان سنت و مدرنیته دارد و به همین علت می‌توان از این گفتمان تحت عنوان گفتمان اعتدال‌گرا نام برد که پایه‌گذار اندیشه‌ای است که وجوهی از هر دو گفتمان را در بر می‌گیرد و مقوله‌هایی چون علم و ایمان، وجه مادی و معنوی توسعه و غیره اهمیت می‌یابد. در چارچوب این گفتمان توسعه در تضاد با دین نیست، چرا که نوع رویکرد و فهم ایشان نسبت به دین و توسعه متفاوت است. بنابراین به نظر می‌رسد ایشان بر خلاف تجددگرایان و سنت‌گرایان درصدد نفی اندیشه و امتناع از اندیشه و یا نفی توسعه و امتناع از توسعه نیست، بلکه درصدد امکان اندیشه و امکان توسعه است. در چنین گفتمانی توسعه ناظر بر مفهوم عام و دارای وجه مادی و معنوی است و رشد توأمان دو وجه به معنای توسعه است. «اسلام دین خاتم است. هر دین که بخواهد جاویدان بماند باید به انسان و ساختار شخصیت او توجه داشته باشد. انسان به‌عنوان مخاطب اصلی دین، هم ثابت است و هم متغیر، زیرا دو گونه نیازمندی دارد: ۱. نیازمندی‌های اولی که از عمق ساختمان جسمی و روحی بشر و طبیعت او سرچشمه می‌گیرد، مانند خوراک، پوشاک، تعاون، آزادی و عدالت؛ ۲. نیازمندی‌های ثانوی، که از نیازهای اولی ناشی می‌شود، مانند نیاز به انواع وسایل زندگی که در هر عصر با عصر دیگر فرق می‌کند. نیازمندی‌های اولی محرک بشر به سوی توسعه و کمال زندگی است،

اما نیازمندی‌های ثانوی ناشی از توسعه و کمال زندگی می‌باشد و در عین حال، محرک به سوی توسعه بیشتر و کمال بالاتر است. برای تأمین این نیازها، در اسلام دو عنصر وجود دارد: ۱. اصول و کلیات ثابت که هیچ‌گاه لباس تغییر به خود نمی‌پوشند؛ ۲. فروع و جزئیات متغیر که مبتنی بر آن اصول ثابت هستند.» (همان: ۳۲۶)

تحلیل معانی دال‌های مرتبط با توسعه در دو گفتمان

دو گفتمان مورد تأکید در مقاله حاضر (گفتمان تجددگرا و گفتمان اعتدال‌گرا) دارای دال‌های متفاوت هستند که به اقتضای هدف مقاله مبنی بر شاخص‌های توسعه، دال‌ها و نشانه‌های شناور معرفت، آزادی و عدالت از دال‌های مهم در حوزه گفتمان‌گونگی دو گفتمان مورد توجه قرار گرفته‌اند. بودن این دال‌های شناور در حوزه گفتمان‌گونگی بدین معناست که گفتمان‌های مختلف می‌توانند با قرار دادن این معنا در مفصل‌بندی خود به آن استغنائی معنایی ببخشند. گفتمان تجددگرا با دال مرکزی «مدرن» سعی در ارائه معنایی عرفی (به مفهوم مدرن آن) برای دال‌های یاد شده و تقدس‌زدایی از آن‌ها داشته است. در مقابل، گفتمان اعتدال‌گرای استاد مطهری به مفصل‌بندی دال‌های شناور و بی‌قرار در حوزه گفتمان‌گونگی یعنی معرفت، آزادی، و عدالت حول دال مرکزی «احیاگرایی دینی» پرداخته و در جهت طرد غیر و هویت‌یابی تلاش کرده است.

الف) دال معرفت

معرفت از دال‌های مهمی است که هر یک از گفتمان‌های تجددگرا و اعتدال‌گرا در صدد هستند آن را با ارجاع به مفهوم مرکزی خود، معنا ببخشند. معنادهی به این دال در کانون منازعه این دو گفتمان قرار دارد. گفتمان تجددگرا با تکیه بر بنیان‌های عقلانی و

تجربه‌گرایی، هرگونه معرفت ناشی از وحی و هر منبع غیر از عقل و تجربه را غیرمقبول، غیر علمی و خرافی دانسته و طرد می‌کند. این گفتمان تلاش می‌کند با تولید معنایی برای دال معرفت، به هدف خود در عرفی کردن فرهنگ و معرفت دست پیدا کند. در گفتمان اعتدال‌گرا، از منابع مسلم شناخت، وحی و نقل به همراه عقل است. بخش عمده ثابتات و کلیات ثابت در اسلام از نقل (قرآن و سنت) گرفته شده و ساز و کار اجتهاد در راستای توجه به مقتضیات زمان دارای اهمیت است. این گفتمان برای این‌که بتواند رابطه بین معنای مدرنیستی و دال معرفت را شالوده‌شکنی کند و یا از شکل‌گیری اجماعی بر سر این رابطه جلوگیری نماید، تلاش خود را به صورت جدی جهت تولید معنایی دینی برای دال معرفت آغاز کرد. البته چنین تلاشی از دوره مشروطه در اندیشه نائینی و دیگران به صورت کم رنگ، و از دهه ۴۰ در میان معتقدان به گفتمان اسلام سیاسی به صورت عمیق‌تر و گسترده‌تر مشاهده می‌شود. (نباتیان، ۱۳۸۴: ۱۰۴) فعال شدن گفتمان اجتهاد و نقش مقتضیات زمان و مکان در آن، ارائه تئوری ثابت و متغیر در دین و نیز گرایش گروهی از روحانیان جوان به استخراج علوم جدید از متون دینی را می‌توان از ساز و کارهای دست‌یابی به هدف فوق دانست.

ب) دال آزادی

دال آزادی محل منازعه جدی در دو گفتمان بوده است. گفتمان مدرن با مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و حقوقی - اخلاقی خود، معنایی از آزادی را تولید می‌کند که دارای منشأ زمینی بوده و فردگراست و بر استقلال و خودگردانی انسان، اصل سودمندی و اصالت فایده، اصل حق بودن آزادی و اصل برابری تأکید دارد. در این گفتمان ریشه و منشأ آزادی، تمایلات انسانی است. به عبارت دیگر، دال آزادی با

مدلول حق طبیعی بودن، حول مدرنیته مفصل‌بندی شده‌است. بر این اساس، آزادی با هیچ محدودیتی مواجه نمی‌شود مگر این‌که خود فرد بخشی از این حق را در چارچوب قانون به دولت یا نهاد دیگر واگذار کند.

اما در گفتمان اعتدال‌گرا، دال آزادی دارای مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و حقوقی - اخلاقی الهی است. بر اساس این مبانی، اصل توحید، وجود عقل، اراده، فطرت و حق طبیعی الهی بودن، رشد و تکامل انسان و اصل مساوات در برابری ذاتی، ویژگی‌هایی هستند که در بستر آن‌ها آزادی معنا پیدا می‌کند. مهم‌ترین مبنای آزادی در این گفتمان، حق الهی - طبیعی بودن آزادی است. گرچه از صدر اسلام، بحث آزادی و اختیار انسان در مباحث اعتقادی و کلامی مطرح بود، اما از دوره مشروطه نگاه به آزادی در بعد اجتماعی و سیاسی در میان فقها مطرح گردید و امثال نائینی با استفاده از سنت و سیره اسلامی سعی در ارائه تعریفی از آزادی بر اساس آموزه‌های دینی داشتند و در این راستا از مفهوم «حریت» استفاده کردند. (همان: ۱۰۵) به طوری که نه تنها بر سازگاری آزادی با بینش اسلامی معتقد بودند، بلکه انکار آن را «از مراتب شرک به ذات احدیت» قلمداد می‌کردند. در این گفتمان، آزادی همچون عدالت به عنوان یک اصل دینی ضرورت و مشروعیت می‌یابد.

در گفتمان استاد مطهری، آزادی، حق انسان به ما هو انسان است، حق ناشی از استعدادهای انسانی است، نه ناشی از میل افراد و تمایلات آن‌ها. (همان: ۱۴۰) از نظر ایشان، پیشرفت و تکامل بشر در گرو آزادی است و از این رو واقعیت مقدسی است. (همان: ۷، نقل از لک‌زایی: ۲۰۲-۲۰۳) انسان به نیروی «عقل» و «اراده» مجهز است؛ قادر است در مقابل میل‌ها مقاومت و ایستادگی نماید و خود را از نفوذ جبری آن‌ها آزاد نماید و بر همه‌امیال حکومت کند... این توانایی بزرگ از مختصات انسان است و در هیچ حیوانی وجود ندارد و همین است که انسان را شایسته «تکلیف» کرده است و

همین است که به انسان حق انتخاب می‌دهد و همین است که انسان را به صورت یک موجود واقعاً آزاده، انتخاب‌گر و صاحب اختیار در می‌آورد. (مطهری، ۱۳۷۲ ج ۱: ۲۸۳)

اسلام با وجود این که دینی اجتماعی است و به جامعه می‌اندیشد و فرد را مسئول جامعه می‌داند، اما حقوق و آزادی فرد را نادیده نمی‌گیرد. فرد از نظر اسلام از تمام جهات سیاسی، اقتصادی، قضائی، اجتماعی دارای حقوق است. فرد از نظر سیاسی حق مشورت و انتخاب، از نظر اقتصادی حق مالکیت بر محصول کار خود و حق معاوضه، مبادله و صدقه، اجاره، مزارعه، مضاربه و غیره در مایملک شرعی خود و از نظر قضائی حق اقامه دعوی و احقاق حق و حق شهادت و از نظر اجتماعی حق انتخاب شغل، مسکن، انتخاب همسر و غیره را دارد. (همان: ۲۴۲)

نکته شایان ذکر این است که این دو مدلول از آزادی دارای وجوه افتراق و اشتراکی است. گفتمان استاد مطهری با رویکرد به آزادی به عنوان یک اصل دینی و گفتمان مدرن به عنوان یک حق، در این بعد اشتراک دارند که هر گونه تحمیل خودسرانه بر اراده مردم را نفی می‌کنند و با انقیاد بی چون و چرای سیاسی و اجتماعی مخالفت می‌ورزند و هر دو، مشارکت افراد در قدرت عمومی را پذیرفته و بر آن تأکید می‌کنند. اما وجه افتراق این دو برداشت، به نوع و گستره محدودیت‌هایی باز می‌گردد که برای اراده انسان وجود دارد و یا می‌توان وضع کرد. از نظر استاد مطهری آزادی هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف (یعنی کمال) است. آزادی مقدمه کمال است نه خود کمال ... خدا انسان را طوری خلق کرده است که به کمال خودش از راه آزادی و انتخاب و اختیار برسد. (مطهری، ۱۳۷۳: ۳۴۹)

آزادی در این گفتمان گرچه کمال است، اما خود ابزاری برای رسیدن به کمال برتر است. به تعبیر دیگر، آزادی «کمال آلی» است نه «کمال غایی». هدف انسان این نیست که آزاد باشد، ولی انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خودش برسد، چون آزادی یعنی

اختیار، و انسان در میان موجودات تنها موجودی است که خود باید راه خود را انتخاب کند. «آزادی خودش کمال بشریت نیست، وسیله کمال بشریت است، یعنی انسان اگر آزاد نبود نمی‌توانست کمالات بشریت را تحصیل کند، همچنان که یک موجود مجبور نمی‌تواند به آنجا برسد. پس آزادی یک کمال وسیله‌ای است نه یک کمال هدفی.» (مطهری، ۱۳۷۳ الف: ۳۴۷)

ج) عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی در گفتمان تجددگرا دارای معانی متعدد و متفاوتی است. از مجموع نظام‌های معنایی می‌توان به سه مفهوم نیازها، حقوق و استحقاق اشاره کرد که عدالت با تأکید بر این مفاهیم تعریف شده است. ایده توزیع منافع مادی بر اساس نیازها عموماً به‌وسیله اندیشمندان سوسیالیست مطرح شده است. بر اساس این رویکرد نیازها برای نوع بشر اساسی دانسته می‌شوند و ارضای آن‌ها اساس هر زندگی کامل بشری را تشکیل می‌دهد. همه مردم مستحق ارضای نیازهای اساسی خود هستند. بر اساس این رویکرد نیازهای انسان‌ها برابر است و منابع مادی باید براساس حداقل ارضای نیازهای اساسی افراد بشری توزیع شوند. در مقابل، رویکرد لیبرال‌ها اصول مبتنی بر نیاز در بحث عدالت و هم‌فرضیه مطروحه به نفع برابری را مردود دانسته و به جای آن، از اصول خاصی راجع به عدالت که مبتنی بر ایده حقوق و شایستگی‌ها است، دفاع نموده‌اند. در چارچوب این رویکرد منافع مادی باید به نوعی در تطابق با ارزش‌های شخصی باشد. این نظریه بنیان مفهوم لیبرالیسم کلاسیک را در مورد عدالت اجتماعی تشکیل می‌دهد که توسط اندیشمندانی مانند جان لاک و دیوید هیوم مورد دفاع قرار گرفته است. (سیمبر، ۱۳۷۸: ۱۵۹) به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که عدالت

اجتماعی در گفتمان مدرن در قالب دو رویکرد لیبرالیستی و مارکسیستی مورد توجه قرار گرفته است. در رویکرد لیبرالیستی فرد و استقلال فرد اهمیت دارد. در چارچوب این رویکرد، عدالت اجتماعی در سایه آزادی اقتصادی و سیاسی فرد تحقق می‌یابد. در رویکرد مارکسیستی، تأکید بر جامعه در مقابل فرد است و به شرایط برابر برای همه تأکید می‌شود. تقابل فرد و جامعه و تحقق عدالت اجتماعی موضوع محوری مناقشه گفتمان اعتدال‌گرا با گفتمان رقیب است.

استاد مطهری به سه برداشت از عدالت اجتماعی اشاره کرده و دیدگاه خود را جز برداشت سوم قرار می‌دهد. برداشت گروه اول از عدالت اجتماعی این است که همه مردم با هر وضع و شرایط و استعدادی و با هر شیوه عملی باید عیناً مثل یکدیگر زندگی کنند. این برداشت از عدالت اجتماعی، «اجتماعی» محض است؛ یعنی فقط به جامعه فکر می‌کنند و نه به فرد. در واقع تنها جامعه وجود دارد و فرد اصالتی ندارد. برداشت دوم از عدالت اجتماعی، برداشتی است که روی فرد و اصالت و استقلال او تأکید می‌کند. بر اساس دیدگاه این گروه باید به فرد آزادی عمل داد و نباید جلوی آزادی اقتصادی و سیاسی گرفته شود. هرکس باید در راه کسب درآمد شخصی خود بدون توجه به سهم دیگران کوشش کند. البته جامعه در نهایت امر باید برای بقای افراد ضعیف، از طریق بستن مالیات بر اموال افراد غنی، زندگی ضعیفان را در حدی که از پا درنیايند تأمین کند. برداشت سوم از عدالت اجتماعی ناظر به گرایش حد وسطی در دنیای امروز است. این گرایش تازه می‌خواهد آزادی افراد را محفوظ نگه دارد و از این‌رو مالکیت خصوصی را در حد معقولی می‌پذیرد و هر مالکیتی را مساوی با استثمار نمی‌داند و حتی معتقد است عدالت اجتماعی در شکل اول خودش نوعی ظلم است، زیرا محصول کار هرکس به خودش تعلق دارد و استثمار به هر شکل مذموم است. به بیان دیگر اگر شخصی، دیگری را به کار گماشته باشد و قسمتی از محصول کار را به

خودش اختصاص دهد، دیگری را استثمار کرده و این ظلم است. اما اگر شخصی به میل خودش از مال و حاصل دسترنج خود به دیگری ببخشد، این عین انسانیت و رشدیافتگی است. سرمایه‌داری از آن جهت محکوم است که در بطن خود استثمار را پرورش می‌دهد. سرمایه‌داری تمام بهره را به سرمایه اختصاص می‌دهد و این امر ایجاد نابرابری می‌کند. به این ترتیب شعار این گرایش جدید این است که بایستی راهی اتخاذ کرد تا بتوان جلو استثمار را به کلی گرفت، بدون این‌که شخصیت، اراده و آزادی افراد لگدکوب شود، بایستی تلاش کرد تا انسان‌ها به حکم رُقای انسانیت، به حکم معنویت و شرافت روحی و درد انسان داشتن، خود مازاد مخارج خود را به برادران نیازمندان تقدیم کنند نه این‌که دارایی‌شان را به زور از آن‌ها گرفت و به دیگران داد. استاد مطهری در مقام داوری، این برداشت سوم را می‌پسندد و معتقد است که اسلام راه‌کارهای عملی این نوع نگاه را به دقت مشخص کرده است. این اندیشه چیزی است که اسلام همیشه در پی تحقق آن است، اما برخلاف مکاتب غربی، راه‌حل‌های عملی رسیدن به آن و شیوه استقرار آن را در جامعه به دقت مشخص و معلوم کرده است. (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲۴: ۲۳۲)

نتیجه‌گیری

گفتمان توسعه یکی از مهمترین گفتمان‌های مناقشه‌برانگیز در طول چند دهه گذشته بوده است. توسعه معیاری برای زیستن است که از نوع نگاه ما به جهان برمی‌خیزد. در مقاله حاضر دو گفتمان اعتدال‌گرا و تجددگرا به دلیل داعیه استخراج نظام‌های معنایی مرتبط با خود در دنیای امروز مورد تحلیل قرار گرفتند. در چارچوب گفتمان اعتدال‌گرا، دین اسلام با ارائه مفاهیم خاص فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی خود،

الگویی از توسعه ارائه کرده که به زمان و مکان خاصی بستگی ندارد و جهان شمول است. البته این الگو در هر موقعیت، با شرایط منطبق می‌شود.

استاد مطهری، اسلام را دینی جامع، جهان‌شمول و جاودانه می‌داند که قابلیت اداره جوامع انسانی را در همه‌ساحت‌ها و عرصه‌ها داراست اما آفات و خطرات درون‌دینی و بیرون‌دینی آن را تهدید می‌کند. وی با درک آفات و خطرات نوگرایی افراطی و توجه کردن به آن‌ها، چند مؤلفه را در نوگرایی معتدل و منطقی اسلامی مطرح می‌نماید که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- هر تغییری که در اوضاع اجتماعی پیدا می‌شود، پیشرفت نیست و زمان نباید مطلقاً حاکم باشد بلکه معیارهای اسلامی، عقلانی باید منظور گردد.

- تطبیق مقررات اسلام با مقتضیات زمان به معنای جایگزین‌سازی مقررات جدید و نسخ مقررات گذشته نیست.

- تغییرات و پدیده‌های جدید که در زمان پیدا می‌شوند دو گونه‌اند، تکاملی و انحرافی. انسان باید بین این دو تمایز قائل شود.

- نباید با جمودورزی، از هر چه نو است گریزان شد و با جهل، از هر پدیده نو ظهوری استقبال کرد.

- جهل و جمود هر دو برای تفکر اصیل اسلامی خطر سازند، یکی بر کهنه‌پرستی و دیگری بر نوپرستی مبتنی است و هر دو، تناقض علم و دین را ترویج می‌نمایند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در گفتمان اعتدال‌گرا نگرش نسبت به توسعه بر این پایه استوار است که خداوند متعال هستی را آفرید و انسان را در زمین جانشین خود قرار داد تا طبق روش و شریعت الهی به آبادانی بپردازد. در این گفتمان توسعه

تنها فرایند مادی نیست بلکه فرایندی انسانی است که هدف آن توسعه و پیشرفت فرد در هر دو زمینه مادی و معنوی است. به عبارت دیگر در این گفتمان آنچه از توسعه مد نظر است بار مکتبی و اخلاقی و انسانی آن است و هدفی جز به حداکثر رساندن سعادت انسان در تمام زمینه‌ها از جمله اقتصاد و اخلاق ندارد. در چارچوب این گفتمان توسعه و پیشرفت یک امر درون‌زا و مربوط به ساحت فرهنگ و هویت انسان‌هاست. ایشان مخالف الگوی توسعه تک‌خطی است به این دلیل که انسان فطرتاً آزاد است و انسان آزاد نمی‌تواند تحت قیمومیت دیگران به توسعه و پیشرفت برسد.

۱۱۷

مطالعات الگوی پیشرفت
اسلامی و ایرانی

مطالعه تطبیقی گفتمان توسعه در گفتمان تجدیدگرا و اعتدال‌گرا با تأکید بر دیدگاه استاد مرتضی مطهری
غلامرضا جمشیدی‌ها، روح‌الله نصرتی



منابع:

۱. اختر شهر، علی (۱۳۸۵)، *اسلام و توسعه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و انتشارات اسلامی*.
۲. اسدی، علی (۱۳۶۹)، «*توسعه بر جاده تکنولوژی می‌تازد*»، مجله تدبیر، شماره ۳.
۳. پارسانیا، حمید (۱۳۹۰)، «*مبنای انسان‌شناختی توسعه از منظر شهید مطهری*»، همایش الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از نگاه شهید مطهری، قم، دانشگاه باقر العلوم.
۴. تودارو، مایکل (۱۳۶۷)، «*توسعه اقتصادی در جهان سوم*»، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
۵. حسینی، سید سعید (۱۳۸۸)، «*آینده بشریت از دیدگاه استاد شهید مطهری*»، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۶. سیمبر، رضا (۱۳۷۸)، «*عدالت اجتماعی و توسعه اجتماعی*»، مجموع مقالات همایش توسعه اجتماعی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. قاضیان، حسین (۱۳۷۱)، «*درباره تعریف توسعه*»، مجله اطلاعات اقتصادی و سیاسی، شماره ۶۳-۶۴.
۸. لکزایی، نجف (۱۳۸۱)، «*اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری*»، قم، بوستان کتاب.
۹. لکزایی، شریف (۱۳۸۱)، «*آیت‌الله مطهری و آزادی‌های سیاسی*»، مجله علوم سیاسی، س ۵، ش ۱۷.

۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، *پیرامون جمهوری اسلامی*، تهران، انتشارات صدرا.
۱۱. _____ (۱۳۷۰ الف)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، انتشارات صدرا.
۱۲. _____ (۱۳۷۰ ب)، *سیری در سیره نبوی*، تهران، انتشارات صدرا.
۱۳. _____ (۱۳۷۲ الف)، *گفتارهای معنوی*، تهران، انتشارات صدرا.
۱۴. _____ (۱۳۷۲ ب)، *جامعه و تاریخ*، مجموعه آثار، ج ۲، تهران، انتشارات





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی